



سلسلہ مباحث  
امامت و مہدویت

آیت اللہ العظمیٰ صافی گلپایگانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله مباحث امامت و مهدویت (۱۴)

# به سوی دولت کریمه

حضرت آیت الله العظمی

آقای حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی

سرشناسه	: صافی گلپایگانی، لطف الله، ۱۲۹۷.
عنوان و نام پدیدآور	: به سوی دولت کریمه / لطف الله صافی گلپایگانی.
مشخصات نشر	: قم: مسجد مقدّس جمکران، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	: ۶۴ ص
فروست	: سلسله مباحث امامت و مهدویت ۱۴.
شابک	: ۱ - ۳۰۸ - ۹۷۳ - ۹۶۴ - ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه به صورت زیرنویس
موضوع	: مدینه فاضله -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
موضوع	: مهدویت
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۹ ب ۹ ص ۲ / ۱۲ / ۲۳۰ BP
رده‌بندی دیوبند	: ۲۹۷ / ۴۸۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۱۹۵۵۴۷



## سلسله مباحث امامت و مهدویت

- ◀ نام کتاب: به سوی دولت کریمه
- ◀ مؤلف: آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی
- ◀ صفحه آرا: امیر سعید سعیدی
- ◀ ناشر: انتشارات مسجد مقدّس جمکران
- ◀ چاپخانه و شمارگان: وفا / ۳۰۰۰ جلد
- ◀ نوبت و تاریخ چاپ: دوم / تابستان ۱۳۹۰
- ◀ قیمت: ۷۰۰ تومان
- ◀ شابک: ۱ - ۳۰۸ - ۹۷۳ - ۹۶۴ - ۹۷۸
- ◀ مرکز پخش: انتشارات مسجد مقدّس جمکران
- ◀ تلفن و نمابر: ۷۲۵۳۷۰۰، ۷۲۵۳۳۴۰ - ۲۵۱۰
- ◀ قم - صندوق پستی: ۶۱۷

## فهرست مطالب

سخنی با منتظران..... ۷

### امداد غیبی و ویژگی های جامعه موعود

امداد غیبی و ویژگی های جامعه موعود..... ۱۷

تذکر لازم..... ۲۱

۱: قوانین حاکم، قوانین و احکام اسلام است..... ۲۲

۲: حاکم خلیفه الله و امام زمان است..... ۲۴

۳: امتیازات و تبعیضات نژادی و طبقه ای وجود ندارد..... ۲۸

۴: حذف تجمل گرایی..... ۳۷

تذکر و رفع اشتباه..... ۴۲

۵: امنیت و صلح عمومی..... ۴۷

۶: شکوفایی و وضع اقتصادی..... ۴۸

۷: همه خدا را می پرستند..... ۴۹

۸: قسط و عدل جهانی..... ۵۸

به امید آن روز و آن عصر و آن دولت کریمه..... ۶۳

## سخنی با منتظران

برادر و خواهر عزیز که روز و شب در انتظار ظهور آقا و مولایت و مولای همه، حضرت صاحب الامر مهدی علیه السلام هستی، به یاد آن زمان و آن عصر الهی اشک شوق می ریزی و آرزو می کنی در التزام رکاب آن حضرت به درجه رفیعه شهادت برسی، در روزهای عید فطر و قربان و غدیر و هر روز جمعه دعای ندبه<sup>۱</sup> را عاشقانه با آن شور و سوز و گریه و ندبه می خوانی و با هر وسیله ممکن می خواهی ارتباط خود را با آن حجت خدا، زنده و زنده تر سازی.

درود بر تو و آفرین بر احساسات پاک و تابناک

«ثَبَّتَكَ اللهُ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ النُّورِيَةِ الرَّوْحَانِيَةِ لَقَدْ فَزْتَ فَوْزاً

عَظِيماً».

عزیزان منتظر! شما که به حق، رضای امام زمان - ارواحنا فداه - را فوز اکبر می دانید، ویژگی هایی که در این نوشتار می خوانید برخی از

---

۱. دعای ندبه که مشتمل است بر عقاید شیعه و تأسف بر غیبت حضرت قائم علیه السلام ... منقول است که سنت است این دعای ندبه را در چهار عید بخوانند (یعنی در روز جمعه و روز عید فطر و روز عید قربان و روز عید غدیر). زاد المعاد علامه مجلسی رحمته الله، ط اسلامیة، ص ۴۹۱.

خصوصیات نظام و جامعه‌ای است که شما منتظر آن هستید؛ هر کس در خط ولایت و انتظار قدم برمی‌دارد، باید آن ویژگی‌ها را بشناسد و خودش را با توجه به آنها، به طوری که لایق عضویت در آن جامعه جهانی و الهی شود، بسازد؛ باید همه این ویژگی‌ها را دوست داشته و برای تحقق آنها در جامعه و کشور و شهرش تلاش نماید؛ کسانی که به ارزش‌های ضد آن جامعه جهانی گرایش دارند، باید در وضع خود تجدید نظر کنند و با گرایش به ارزش‌های اسلامی صداقت خود را در دعوی انتظار نشان بدهند و با اجرای احکام الله و اقامه عدل و قسط و احقاق حقوق و ساده زیستن و حفظ شخصیت اسلامی خود، رضای آن آقای عزیز و موعود انبیا را فراهم نمایند.

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ، تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ  
وَأَهْلَهُ»؛<sup>۱</sup>

«خداوندا ما دولت باکرامتی را از لطف تو مشتاق هستیم که با آن اسلام و اهلش را عزیز گردانی».

یکی از برنامه‌های مهم رسالات انبیا، خصوصاً رسالت رسول خاتم صلی الله علیه و آله، سوق دادن جامعه اسلامی به سوی امت واحده و دولت عدل جهانی است که این برنامه در متن دعوت اسلام قرار گرفته و به طور حتم و یقین با ظهور حضرت مهدی - صلوات الله و سلامه علیه - این

۱. مفاتیح الجنان، مرحوم حاج شیخ عباس قمی، دعای افتتاح.

جامعه و حکومت برقرار می‌شود و دنیا تحت یک نظام و قانون واحد و امت واحده اداره خواهد شد؛ این وعده الهی است که قرآن کریم و احادیث بسیار و متواتر بر آن دلالت و صراحت دارند.

از جمله در سوره توبه آیه ۳۳ و در سوره صف آیه ۹ می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ  
الدِّينِ كُلِّهِ﴾

«او (خدا) کسی است که پیامبر خود را به هدایت و دین حق فرستاد تا اینکه دین حق را بر هر دین دیگر غالب نماید».

اهل ادب می‌دانند: اگر لام در "لیظهره" لام غایب و نهایت باشد، مفاد آیه این است که: این دین حق پیش می‌رود تا خدا آن را به نهایت کمال برساند و بر همه ادیان غالب گرداند. و اگر لام برای تعلیل باشد، باز هم علت غایی فرستادن پیامبر را که غلبه یافتن دین او بر همه ادیان است، بیان می‌نماید.

و نیز در همین دو سوره وعده می‌دهد: تلاش‌های کفار که می‌خواهند با دهان‌های خود نور خدا را خاموش کنند، نقش بر آب و بی‌نتیجه خواهد شد و خدا نورش را تمام و کامل می‌گرداند.

در سوره انبیا، نور، قصص، صافات و سوره‌های دیگر قرآن، آیات متضمن وعده و بشارت به این ظهور و این حکومت الهی بسیار آمده است.

و در احادیث معتبر که در جوامع حدیث و صحاح و مسانید شیعه

و سنی روایت شده، نیز این وعده به صراحت داده شده است.



در تأکید بر حتمیت این ظهور و اینکه وقوع آن - هرچند به تأخیر افتد - تخلف‌ناپذیر است، یکی از روایات معروف که اشعار به امتداد بسیار طولانی زمان قبل از ظهور دارد، به این مضمون است:

«اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز، خدا آن قدر آن را طولانی و دراز می‌نماید تا امام موعود ظهور نماید و عالم را پر از قسط و عدل نماید، چنان‌که پر از ظلم و جور شده است».<sup>۱</sup>

بدیهی است: شخص مؤمن به خدا و رسول؛ نه وقوع این ظهور را استبعاد می‌نماید؛ چون خداوند متعال بر هر امری قادر و تواناست، خدایی که این عوالم بزرگ و کوچک و این میلیاردها و میلیاردها کهکشان‌ها و منظومه‌ها را آفریده و عجایب و نیروهای که در ذرات این عالم و اتم‌ها خلق کرده است، عقل بشر را به حیرت انداخته و کوچک‌ترین مخلوق او، اندیشه‌های همه کاوش‌گران را به خود مشغول ساخته است، قادر است مقدمات و تمام اسباب این ظهور را فراهم نماید.

و نه در صدق پیامبری که وعده‌های بسیارش از غیب و آینده جهان و اشخاص به وقوع پیوسته، شک و تردید می‌نماید؛ چون واضح است زمینه تصدیق پیغمبر ﷺ بعد از وقوع این همه خبرهای غیبی قرآن کریم و خود آن حضرت و امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای کسانی که در

۱. مراجعه شود به مجموعه احادیث در این مورد به کتاب «معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام»، ج ۱، احادیث النبی صلی الله علیه و آله.

بسیاری از این وعده‌ها، صدق آن حضرت را تجربه کرده و درک نموده‌اند، به مراتب زیاده‌تر و وسیع‌تر از آغاز ظهور اسلام و اعلام این وعده‌هاست. با این حال، مسلمانان مؤمن و روشندل که به آن حضرت ایمان آورده بودند، به همه وعده‌های آن حضرت ایمان محکم داشتند.

توضیحاً اضافه می‌شد: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از آغاز بعثت و هنگامی که خودش بود و غیر از فرزند نورسته عمویش ابوطالب، علی علیه السلام و همسر بیدار دل و آگاهش خدیجه علیها السلام که علناً ایمان و همبستگی خود را به او اعلام می‌کردند، و غیر از ابوطالب که یگانه حامی و پشتیبان و مدافع او بود و ایمان خود را مانند مؤمن آل فرعون کتمان می‌کرد و کمتر به زبان می‌آورد، طرفدار و همراه و یار و یاورى نداشت و همه سران کفار و بت پرستان و گردن‌کشان قریش در برابر او بودند و دعوت او را به مسخره و استهزا می‌گرفتند و نفوذ او را در یک روستا و یک قبیله باور نمی‌کردند، در آن هنگام مردم را به پرستش خدای یگانه دعوت می‌کرد که بگویند: "لا إله إلا الله" تا مستکبران و ابرقدرت‌های جهان را از مرکب استکبار و قدرت پیاده کرده و خلع سلاح نمایند و گنج‌ها و خزاین آنها را انفاق نمایند و... برای بسیاری - غیر از آن چهار نفر (شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوطالب و علی و خدیجه علیها السلام) - این وعده‌ها از جانب کسی که در شهر و محله خودش در معرض اذیت و آزار است و قوم و قبیله‌اش با او به شدت به ضدیت برخاسته و هیچ لشکر و سپاه

و تجهیزات و امکانات مادی در اختیار ندارد، باور کردنی و به اصطلاح امروز واقع بینانه و دوراندیشانه نبود؛ ولی همان مردم دیدند که زمان به سرعت گذشت و در مدت کوتاه بیست و سه سال عصر رسالت، اسلام مشکلات بسیار بزرگی را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشت، همه اقوام و قبایل را به دین خدا فراخواند و همه فوج فوج به اسلام گرویدند و عادات ناپسندی که شمشیر و زور هیچ امپراتوری نمی توانست تغییر دهد متروک و فراموش شد.

زن ها که در آن جامعه ضد انسانی زنده به گور می شدند، آزاد شدند. ربا و قمار و میگساری و فحشا و آدم کشی و راهزنی همه منسوخ گردید و جای خود را به اخلاق و روش های انسانی داد و از همه مهم تر و بالاتر؛ کیش بت پرستی که با خون و جان مردم در آمیخته بود، محو و نابود و همه بت ها شکسته و معدوم گردید و دین توحید، آن دل های سخت و تیره را نرم و روشن نمود و صدای دلنواز «أشهد أن لا إله إلا الله» پرده های شرک را پاره کرد؛ علاوه بر مکه و مدینه، تمام شبه جزیره در قلمرو نظام الهی اسلام قرار گرفت و دعوت آن حضرت دل ها را مسخر نمود و به آینده امیدوار ساخت. پس از آن هم قلمرو نفوذ اسلام آن گونه گسترش یافت و اسلام دل های مردم هوشمند ایران را که از مظالم نظام استبدادی شاهنشاهی و تبعیضات طبقاتی به ستوه آمده بودند، فتح نمود و هنوز یک قرن نگذشته اسلام از شرق تا دیوار چین و از سوی غرب به دریای آتلانتیک رسید.

با این رویدادها، همه صدق دعوت پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله و قوت دعوت و نفوذ رسالت او را که از پشت پرده‌های ضخیم عادات و تعصبات و اخلاق زشت به درون قلوب وارد می‌شد و مردم را منقلب و شیفته و دل‌باخته اسلام می‌ساخت، همواره ظاهر می‌شد و مسلمانان با اطمینان به اینکه آتیه روشن و تابناکی در پیش دارند، به جلو می‌رفتند و از مهالک و انبوه لشکریان تا دندان مسلخ ایران و روم و آن همه تشریفات رعب‌آمیز نمی‌هراسیدند.

این وقایع که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن خبر داده بود، صدق دعوت آن حضرت را بر همگان آشکار و آشکارتر ساخت و باورها را به نبوت و رسالت محکم‌تر نمود و همه را در انتظار وقوع این وعده قرآنی - که اسلام بر همه ادیان غالب و حکومت عدل الهی جهانی برقرار خواهد شد - قرار داد، حصول آن همه وعده‌ها و وقوع آن همه خبرهای غیبی را همه دیدند؛ حصول این وعده را نیز همگان خواهند دید. ان شاء الله

امداد غیبی

و

ویژگی‌های جامعه موعود

## امداد غیبی و ویژگی‌های جامعه موعود

برحسب آنچه از آیات و احادیث استفاده می‌شود، این ظهور پس از امتحانات شدید و رفتن بسیار به مدد الهی همراه با معجزات و خوارق عادات و آیات بزرگ تحقق می‌یابد و ویژگی‌هایی که دارد، اگرچه تمام در ضمن تعالیم اسلام بیان شده است و برخی از آن ویژگی‌ها را در عصر رسالت و عصر زمامداری امیرالمؤمنین علی علیه السلام مشاهده می‌کنیم؛ ولی فعلیت تمام آنها در جامعه موعود تحقق خواهد یافت.

شناخت این ویژگی‌ها از نظر عقیده و ایمان و معرفت امام علیه السلام دارای اصالت و اهمیت است، تا آنجا که در خبر مشهور بین مسلمین از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود:

«هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، مرده است به مردن جاهلیت».<sup>۱</sup>

و فخر رازی روایت می‌کند از آن حضرت:

«هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، بمیرد اگر می‌خواهد یهودی و اگر می‌خواهد نصرانی».<sup>۲</sup>

۱. غیبت نعمانی، ص ۱۲۹، حدیث ۶.

۲. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «من مات ولم يعرف إمام زمانه فلیمت إن شاء یهودياً وإن شاء»

و از نظر اسلام‌شناسی و شناخت نوع حکومت و چگونگی و اهداف حکومت در اسلام و ولایت حاکم و مسایل مهم دیگر نیز ارزنده و مفید است.

و از این نظر که آن جامعه و آن نظام، جامعه و نظام کامل اسلامی و تمام شرعی است، نظامی الگو و اسوه و معیار و میزان است و جوامع کوچک یا بزرگ، هر چه به آن همانندتر و شباهت بیشتر داشته باشند، مشروعیت بیشتر دارند، شناخت این جامعه برای تعیین جهت و سمتی که جوامع باید به سوی آن داشته باشند، مفید و سودمند است.

و بالاخره از این لحاظ که مؤمنان به آن ظهور و وعده الهی، مشتاقانه در انتظار آن هستند و برای وقوع آن تحول بزرگ جهانی و الهی، چشم به آینده دوخته و در هیچ شرایطی از بهبود اوضاع ناامید نمی‌شوند و در میان طوفان‌های شداید و سختی‌های قوی القلب، باایمان، استوار و محکم، به آینده امیدوار و با قاطعیت به سوی جلو قدم بر می‌دارند و بر کوشش و تلاش و اقدام خود می‌افزایند، شایان اهمیت است.

از همه این جهات و ابعاد دیگر، شناخت این جامعه به استقامت فکر و اخلاق و اعمال انسان کمک می‌نماید؛ اما در این گفتار به این فایده و وظیفه بزرگ نظر و اشارت داریم که چنین جامعه یگانه‌ای را که انبیای گذشته بشارت آن را داده‌اند و آیات قرآن مجید و روایات متواتر،

---

↔ نصرانیاً؛ رساله المسائل الخمسون فخر رازی، ص ۳۸۴، مسأله ۴۷ (این رساله در ضمن کتابی به نام «مجموعه الرسائل» در مصر به سال ۱۳۲۸ هـ ق چاپ شده است).

با صراحت به تحقق آن تأکید دارند و آن را اوج کمال اجتماع بشری و نظام عدل کامل الهی معرفی کرده‌اند.

هرکس که به آن معتقد است، باید به سوی آن گام بردارد و ویژگی‌های آن را در خود و جامعه متجلی سازد.

باید فاصله را با آن کم کرد و با تلاش و مجاهده به آن نزدیک و نزدیک‌تر شد.

باید به شدت پرهیز کنیم از اینکه فاصله ما و جامعه مان با آن جامعه و رهبر عزیز آن زیاد شود و از او دور باشیم.

باید اخلاق و اعمالی را که با عضویت در چنان جامعه‌ای سازگار نیست و صاحب آنها از آن جامعه مطرود است، ترک کنیم و برای قبول شدن در چنان جامعه‌ای خود را بسازیم و تلاش نماییم؛ و این است معنای صحیح انتظار.

اصلاً یکی از فواید بزرگ معرفت پیغمبر و امام و یکی از حکمت‌های گزینش پیغمبر و امام از خود بشر همین است که آنها اسوه باشند و رفتار و روش و سیره آنها - علاوه بر گفتار و تعلیمات قولی آنان هم - راهنمای زندگی باشد که در قرآن مجید می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾<sup>۱</sup>

«البته شما را در اقتدا کردن به رسول خدا خیر و سعادت بسیار است».

۱. سوره احزاب، آیه ۲۱.



و هم می فرماید:

﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِم مَّا يَلْبَسُونَ﴾<sup>۱</sup>

«چنانچه فرشته‌ای نیز به رسالت بفرستیم، هم او را به صورت بشری درآوریم و بر آنان همان لباس که مردمان بپوشند، می پوشانیم».

بلکه در معرفت خداوند متعال که بالذات کمال انسان است و نهایت همه کمالات است و بالاتر از آن کمالی نیست، همین کیفیت برای شخص خداشناس ارزنده است که با معرفت به اسماء الحسنی و صفات علیای الهی، چنان که فرموده‌اند: «تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ»؛ تخلق به این اسما و صفات را و جبهه همت قرار می دهد؛ مثلاً چنان که خداوند ستار العیوب و غفار الذنوب و حلیم و علیم و بخشنده و مهربان و شکور و محسن و ... است، بنده خداشناس و کمال دوست او نیز خود را به این صفات متحلی می سازد.

معرفت امام وقت و صاحب عصر و ولی امر و آن موعود عظیم الشان نیز باید همین اثر را داشته باشد و کیمیایی باشد که مس وجود دوست و منتظران او را به طلای اصل و خالص مبدل نماید.

باید در شخص عارف به آن حضرت و سیره و اعمال و برنامه‌های آن بزرگوار، عملاً علاقه به آن اخلاق و روش ظاهر باشد که از صمیم جان مشتاق حضور و عضویت در آن جامعه موعود باشد.

۱. سوره انعام، آیه ۹.

بنابراین معرفت امام عصر، حضرت مهدی موعود - ارواح العالمین له الفداء - و شناخت و ویژگی‌های ظهور و حکومت و چگونگی اداره و نظامی که در عالم برقرار می‌کند و جامعه‌ای را که به وجود می‌آورد، برای ما که در عصر غیبت و عصر امتحان زندگی می‌کنیم، بسیار سودمند و لازم است.

هم راهنما و خط‌دهنده است، و هم عامل مهمی در بازسازی از خطا و گناه و اخلاق ناپسند، و هم مشوق میل و اقبال به کارهای نیک و عدالت و التزام و احترام به نظامات شرعیه است.

### تذکر لازم

پیش از اینکه به بیان ویژگی‌های جامعه موعود بپردازیم، این تذکر لازم است که ویژگی‌های جامعه جهانی اسلامی، ویژگی‌های نظام و جامعه اسلامی است که باید در جهان برقرار شود و هدف‌های بعثت حضرت خاتم الانبیا ﷺ است؛ آن جامعه جهانی ادامه تحقق اهداف انقلاب عظیم اسلام است.

آنچه از این ویژگی‌ها تاکنون تحقق نیافته، یا به طور کامل حاصل نشده است، به واسطه فقدان شرایط خارجی یا موانع است؛ رسیدن جامعه به آن جامعه جهانی، سیر اسلام و دعوت حضرت رسول خدا ﷺ است که این رسالت و دعوت، به آن نقطه کمال و فعلیت اهدافی که داشته و دارد، خواهد رسید.

وما ذلك على الله بعزيز

## قوانین حاکم، قوانین واحکام اسلام است

قوانین حاکم بر این نظام و اجتماع، قوانین اسلام است که به وسیله وحی اعلام شده و احدی می تواند چیزی بر آن بیفزاید یا چیزی را از آن کم کند که

«حلال محمد ﷺ حلال الی یوم القيامة و حرام محمد ﷺ

حرام الی یوم القيامة».

باید همگان خصوصاً هیأت حاکمه در این خط مستقیم با احساس مسئولیت و تعهد قدم بردارند و هوی و سلیقه های شخصی یا گروهی خود را کنار بگذارند و به راست و چپ منحرف نشوند، چنان که در حدیث است، از شخص رسول اکرم ﷺ که می فرمایند:

«لا یكون العبد مؤمناً حتى یكون هواه تبعاً لما جئت

ولا یزیغ عنه به»؛

«بنده ای مؤمن نخواهد بود تا هوی و خواست او تابع آنچه من

آورده ام باشد و از آن مایل نشود».

جلوه های بسیاری از این احساس مسئولیت و خوف از خدا را در

ارتباط با زمامداری و اداره اجتماع و حقوق مردم مخصوصاً محرومان و مستضعفان و طبقات به ظاهر پایین اجتماع در زندگی رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علی علیه السلام دنیا مشاهده کرد که در ادای تکالیف و وظایف خود، ذرّه‌ای کوتاهی ننموده‌اند؛ لیکن از این مسؤولیت زمامداری به شدت نگران بوده و می‌گریستند، و نشان دادند که در نظام اسلام اگر زمامداری تکلیف و وظیفه نبود، هیچ انگیزه‌ای صاحبان شرعی این مقام را به قبول آن بر نمی‌انگیخت.

در اینجا در رابطه با زمامداری و مدیریت‌ها در سطوح مختلف، درس‌های بسیار آموزنده در سیره پیغمبر و امیرالمؤمنین علی -علیهما الصلاة والسلام- داریم که متأسفانه به خاطر طولانی شدن کلام از بیان آنها معذوریم.

## حاکم خلیفة الله و امام زمان است

حاکم و رهبر و پیشوای کل نظام موعود جهانی مانند نظام مدینه در عصر رسول اکرم ﷺ و نظام کوفه در عصر امیرالمؤمنین علی علیه السلام، نایب خدا و خلیفة الله است که عادل و معصوم از گناه و خطا و عمل به هوای نفسانی است؛ در پرهیزکاری و رعایت حق و عدالت، در تصمیمات و عزل و نصب و تصرف در بیت المال الگو و نمونه و آینه تمام نمای قوانین عدل و قسط اسلام است.

علامه حلی رحمته الله علیه<sup>۱</sup> در کتاب الفین، یک هزار دلیل محکم اقامه فرموده است که: امام و خلیفه خدا و رهبر جامعه باید به آن متّصف و متحلّی باشد و در این امت برای احدی غیر از فاطمه زهرا و ائمه اثنی عشر علیهم السلام که امامت و خلافت آنها بر حسب صدها حدیث معتبر منصوص است - قابل اثبات نیست.

و از جمله آیاتی که بر لزوم صلاحیت علمی، عملی و اخلاقی رهبر

۱. شرح حال علامه حلی در تمام کتاب‌های رجال و تراجم و معاجم مضبوط است.

آن نظام منصوص - که یگانه نظام مشروع است - بر آن استناد شده است،  
این آیات است:

﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ  
يُهْدَى﴾؛<sup>۱</sup>

«آیا کسی که راه می نماید (مردم را) به سوی حق، سزاوارتر  
است که از او پیروی کنند، یا کسی که خود راه نمی یابد مگر  
آن که راهنمایی اش کنند».

﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛<sup>۲</sup>

«آیا یکسانند آنان که می دانند و آنان که نمی دانند؟!».

﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ  
لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي  
الظَّالِمِينَ﴾؛<sup>۳</sup>

«(به یاد آور) زمانی که آزمود ابراهیم را پروردگارش به اموری  
چند، پس او به انجام رسانید آنها را، خدا گفت: البته من قرار  
دادم تو را برای مردم پیشوا (در دین). ابراهیم گفت: و از  
فرزندان من نیز (چنین فرما). خدا گفت: نرسد عهد من (که  
امامت است) به ستمکاران».

بدیهی است مقام امامت که اعظم مناصب و خلافت الله است، به

۲. سوره زمر، آیه ۹.

۱. سوره یونس، آیه ۳۵.

۳. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

کسی اعطا می شود که از همه صالح تر و عالم تر و پاک تر باشد و سوابق سوء و انحراف از حق در پرونده زندگی اش ثبت نشده باشد.

در این نظام، در گزینش برای مقامات پایین نیز همین اصل صلاحیت علمی و عملی و قدرت بر اداره و حسن تدبیر معیار است و با وجود اصلح و ألیق و اعلم، به صالح و لایق و عالم مقامی اعطا نمی شود.

از خیانت های بزرگ در دایره این نظام، این است که: مقام و منصبی به کسی اعطا شود در حالی که شخص دیگری برای تصدی آن مقام صالح تر از او باشد، چنان که قبول هر مقام و منصب با علم به صلاحیت و کفایت بیشتر دیگری نیز جایز نیست و در نظام اسلام، هیچ کس خود را به جای صالح تر از خود معرفی نمی کند و نامزد مقامی که صالح تر از او برای آن نامزد شده است، نمی نماید؛ اگر هم به او پیشنهاد کنند، مردم را به اصلح از خود راهنمایی می نماید.

این روشی است که در جوامع کنونی غیر مسلمان دنیا اصلاً دیده نمی شود و در جوامع اسلامی هم به ندرت مشاهده می شود. و در پایان مناسب است به سخن جامع و کامل خلیل بن احمد<sup>۱</sup> اشاره کنیم، که از او پرسیدند: دلیل بر امامت علی علیه السلام بر کل امت چیست؟

۱. در مورد خلیل بن احمد مراجعه شود به لغت نامه دهخدا و تأسیس الشیعه ص ۱۵۰ تا ۱۵۴ و ص ۱۷۸ و ۱۷۹ و نور القبس ص ۵۶ و ۵۷ که در آن کتاب، مؤلف در ضمن ترجمه او، کلام ممتاز دیگری از خلیل بن احمد، در بیان برتری امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر سایر اصحاب و تشاکل با یکدیگر و تفرّد امام علیه السلام به خصائص عالی نقل نموده است.

آن مرد بزرگ این گونه پاسخ داد:

«احتیاج الكل اليه و غنائه عن الكل دليل على انه امام

الكل»؛

«محتاج بودن همه به وی (حضرت علی عليه السلام) و بی نیازی او از

همه کس، دلیل آن است که او امام و پیشوای همه است».



### امتیازات و تبعیضات نژادی و طبقه‌ای وجود ندارد

امتیازات نژادی و طبقه‌ای و صنفی و القاب و عناوین ظاهری در جامعه اسلامی - که جامعه موعود جهانی و همگانی خواهد بود - ملغی و بی اعتبار است؛ در برابر قانون همه با هم برابرند؛ عالم با جاهل، عادل با فاسق، والی و رئیس، و صاحب هر مقام سیاسی با هر شخصی عادی و متعارف مساوی هستند؛ مثلاً حکم قتل عمد، قصاص و حکم قتل شبه عمد و خطا، دیه است؛ قاتل هر کس که باشد و مقتول هم هر کس باشد، و همچنین حکم خدا در مورد سارق با شرایطی که در فقه بیان شده، قطع دست است و حکم زانی رجم یا جلد است؛ سارق و زانی، هر کس و فرزند هر کس و صاحب هر سابقه و وابسته به هر کس و هر فامیل باشد، حکم هرگز تفاوت نخواهد کرد.

این ویژگی جامعه بزرگ اسلامی را در سیره شخص پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جامعه اسلامی مدینه و کوفه ملاحظه کنید، در این دو جامعه احکام اسلام نسبت به همگان به طور مساوی اجرا می شد، همان طور که در نماز جماعت فقیر در کنار غنی، سیاه در کنار

سفید و بنده در کنار مولی یا در صف مقدم قرار می‌گرفت، در اجرای احکام سیاسی و انتظامی نیز به همه به طور مساوی نگاه می‌شد و حتی به مجالست و معاشرت با فقرا بیشتر رغبت نشان می‌دادند و آن را عامل تربیت و توانمندی روح و موجب تقرب به خدا می‌دانستند و به عکس مجالست با اغنیا و توانگران و مرفهان را که نسبت به اسلام و مسلمین و اوضاع اجتماعی بی‌تفاوت بودند، موجب دل‌مردگی و سقوط انسان می‌شمردند.

برحسب قرآن مجید و تفاسیر، ملاء و سران قریش از حضرت تقاضا کردند که از فقرا و طبقات پایین اجتماع فاصله بگیرد؛ زیرا حضور آنها را با خودشان خلاف شأن و اعتبار پوچ خود می‌دانستند، وقتی پیشنهاد دادند که مجلس آنها با مجلس این به اصطلاح اشراف از هم جدا باشد؛ حضرت نپذیرفت و این آیه نازل شد:

﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا﴾<sup>۱</sup>

«خودت را با آنها که خدا را در بامداد و شامگاه می‌خوانند و وجه او (قرب رضای او) را می‌خواهند، شکیباً بدار

و چشم‌هایت را از آنها برنگردان در حالی که خواستار زینت  
زندگی دنیا باشی، و اطاعت نکن کسی که دلش را از یادمان  
غافل کرده‌ایم (و از لذت یاد خودمان محروم ساخته‌ایم)  
و پیروی هوای خود کرده و کارش از حد گذشته و در افراط  
افتاده است».

در احادیث به این مضمون رسیده است که: روزی یک نفر از اغنیا  
نشسته بود، یکی از فقرا وارد شد و در کنار او نشست. مرد ثروتمند  
خود را جمع کرد - مثل بعضی از اهل رفاه و ثروتمندان زمان ما که از  
تماس با فقرا و زیردستان و هم‌نشینی و هم‌گامی با آنها پرهیز می‌نمایند  
و آن را کسر شأن خود می‌دانند - پیغمبر ﷺ از این کار او ناخرسند شده،  
فرمودند:

«ترسیدی از فقر او چیزی به تو برسد یا از مال و ثروت تو به او  
چیزی برسد».

مرد ثروتمند از آن موعظه بیدار و هوشیار شد، عرض کرد: به کفاره  
این عمل نصف یا تمام مالم را به او بخشیدم.  
مرد فقیر نپذیرفت، گفت: می‌ترسم به من، آن وارد شود که بر تو  
وارد شده بود.<sup>۱</sup>

یکی از خصایص و فضایل امیرالمؤمنین علی علیه السلام این است که

۱. رجوع کنید به اصول کافی، ج ۳، ص ۳۶۱، کتاب الایمان و الکفر، باب فضل الفقراء  
المسلمین.

خداوند به او دوستی محرومان و فقرا را عطا کرده بود و آنها هم آن حضرت را دوست می‌داشتند.

یکی از نمایش‌های این تساوی، تواضع آن بزرگواران و مظاهر حضور آنها در اجتماع است که هیچ‌گونه تشریفاتی نداشتند؛ مانند فردی عادی بودند.

در سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله همه از ساده‌زیستن و زهد و بی‌امتیازی حکایت دارد. در مقابل، زندگی ارباب جاه و مناصب دنیا و کاخ سفید و کرمین و بوگینکهام و الیزه و همه اختصاصات و تشریفات این کاخ‌نشین‌ها و هواپیماهای اختصاصی و خودروهایی آن‌چنانی و هزار و یک امتیاز دیگر را در نظر بگیرید و تعجب کنید.

آری اینها مردان دنیا و انسان‌های بی‌محتوایی هستند که اگر آن تشریفات را نداشته باشند و این جاه و جلال‌های ظاهری را به رخ مردم نکشند، هیچ کس برای آنها حسابی باز نمی‌کند؛ اما مردان خدا و رجال الهی به این ظواهر نیاز ندارند؛ عظمت روح آنها مردم را مسخر آنها و تحت نفوذ آنها قرار می‌دهد.

کلام گهربار امیرالمؤمنین علی علیه السلام در وصف رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار آموزنده است؛ از خوانندگان خواهشمند است مکرر آن را بخوانند و در آن تأمل نمایند.

هرگز ارباب قدرت ظاهری و وابستگان به تشریفات، نمی‌توانند باور کنند که مردی با این ظهور و حضور در صحنه اجتماع بتواند آن

انقلاب بی‌مانند فکری و سیاسی و اجتماعی را به این استحکام پایه ریزی نماید؛ که امروز پس از هزار و چهارصد سال، راه او همچنان در دنیا زنده و استحکام و استواری‌اش هر روز بیش از پیش ظاهرتر می‌شود. این اوصافی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیان می‌نماید اوصاف فریادگر توحید، و آن آورنده قرآن و آن منادی حق و عدل و حریت؛ یعنی عقل کل و خاتم رسل و شمع سبل حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله است.

محمد کازل تا ابد هر چه هست      به آرایش نام او نقش بست  
چراغی که انوار بینش از اوست      فروغ همه آفرینش از اوست  
همان فردی که فلاسفه و انسان‌شناسان جهان همه در برابر عظمتش  
سر تعظیم فرود آورده‌اند و با شبلی شمیل هم‌زبان می‌گویند:

مِنْ دُونِهِ الْأَبْطَالُ فِي كُلِّ الْوَرَى      مِنْ حَاضِرٍ أَوْ غَائِبٍ أَوْ آتٍ

آری، علی علیه السلام که از پیش از بعثت و در حال بعثت و بعد از بعثت با رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و محرم اسرار و آگاه از پنهان و آشکار او بود، سیره و زندگانی آن حضرت را چنین توصیف می‌نماید:

«فَتَأَسَّ بِنَبِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ صلی الله علیه و آله... وَلَقَدْ كَانَ صلی الله علیه و آله يَأْكُلُ عَلَى

الْأَرْضِ وَيَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ وَيَخْصِفُ بِيَدِهِ نَعْلَهُ وَيَرْقَعُ بِيَدِهِ

ثَوْبَهُ وَيَرْكَبُ الْحِمَارَ الْعَارِيَّ وَيُرْدِفُ خَلْفَهُ...»<sup>۱</sup>

۱. نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۵۰۰، خطبه ۱۵۹.

«تأسی کن به پیغمبر خوشبو تر و پاکیزه تر ت ﷺ... بر روی زمین غذا می خورد و مانند برده می نشست و پارگی کفش خود را به دست خود می دوخت و به دست خود جامه اش را وصله می زد و بر مرکب بی پالان سوار می شد و کسی را هم ردیف خود می ساخت...».

در سیره امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز، جلوه‌های بسیاری است که همه آموزنده است و یاد می دهد که چگونه باید مراقبت داشت از مقام خود، استفاده شخصی - هر چند خود اراده نکرده باشد - نبرد که این مقام و این منصب الهی باید در راه اطاعت خدا و خدمت به خلق قرار بگیرد.

در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه است که پس از آن سخنان مشحون از علم و حکمت و معرفت، شخصی که تحت تأثیر آن علم بیکران و معارف بی پایان علوی قرار گرفت، زبان به مدح و ثنای آن حضرت گشود و متواضعانه و با تعظیم آن حضرت را مخاطب قرار داد؛ حضرت در بیانات مفصلی - که فرازها و جمله‌های آن انسان را تکان می دهد - به او تذکر داد که با من با این الفاظ سخن نگویند و این چنین مرا مخاطب نسازید، که من و شما همه بندگان پروردگار و خدایی هستیم که غیر از او خدایی نیست و...<sup>۱</sup>

داستان آن مردمانی که به استقبال او آمده و برنامه‌ای را به احترام آن حضرت انجام دادند، معروف و در نهج البلاغه مذکور است.

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۳۳۴، خطبه ۲۱۶.

حضرت از آنها پرسید: این چه کار و برنامه‌ای است؟ گفتند: روش و برنامه‌ای است که به عنوان تعظیم و احترام از امرای خود انجام می‌دهیم، فرمود:

«وَاللّٰهُ مَا يَنْتَفِعُ بِهٰذَا اَمْرًا وَاَوْكُمْ وَاِنَّكُمْ لَتَشُقُّوْنَ عَلٰى اَنْفُسِكُمْ فِيْ دُنْيَاكُمْ وَتَشُقُّوْنَ بِهٖ فِيْ اٰخِرَتِكُمْ، وَمَا اٰخَسَرَ الْمَشَقَّةَ وِرَآءَهَا الْعِقَابُ وَاَرْبَحَ الدَّعَاةَ مَعَهَا الْاَمَانُ مِنَ النَّارِ»<sup>۱</sup>

«سوگند به خدا! حکمرانان شما در این کار سود نمی‌برند و شما خود را در دنیایتان به رنج و در آخرتتان با این کار به بدبختی گرفتار می‌سازید (چون فروتنی برای غیر خدا گناه و مستلزم عذاب است) و چه بسیار زیان دارد رنجی (فروتنی برای غیر خدا) که پی آن کیفر باشد و چه بسیار سود دارد آسودگی (رنج نبردن برای خوش آمدن مخلوق) که همراه آن ایمنی از آتش (دوزخ) باشد.»

همچنین حکایت است که حضرت علی علیه السلام سواره و در حال حرکت بود، شخصی عرایض و مطالبی را که داشت، به عرض ایشان رسانید، سپس به احترام در رکاب آن حضرت پیاده می‌رفت؛ امام علیه السلام او را نهی کردند؛ چون برای او ذلت و برای والی و حاکم فتنه است. بدیهی است که آن حضرت از اینکه تحت تأثیر این برنامه‌ها قرار بگیرد و این برنامه‌ها مقام و منصب او را عوض کند، منزّه و مبرّا بود.

۱. نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۱۰۹۴، حکمت ۳۶.

علی علیه السلام بود که می فرمود:

«وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيتُ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلاكِهَا عَلَيَّ أَنْ  
أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمْلَةٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ  
عِنْدِي لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا مَا لِعَلِيٍّ وَلِنَعِيمٍ  
يَفْنِي وَلَذَّةٍ لَا تَبْقَى»<sup>۱</sup>

«سوگند به خدا! اگر هفت اقلیم را به هرچه در زیر آسمان‌های  
آنها است، به من بدهند؛ برای اینکه خدا را درباره مورچه‌ای  
که پوست جوی از آن بر بایم تا نافرمانی نمایم، نمی‌کنم و به  
تحقیق دنیای شما نزد من پست‌تر و خوارتر است از برگی که  
در دهان ملخی باشد که آن را می‌جوید. چه کار است علی را با  
نعمتی که از دست می‌رود و خوشی که بر جانمی ماند؟!».

بلکه برای سرمشق به دیگران و به هم نزدیک کردن راعی و رعیت  
و زمامدار و جامعه این برنامه‌ها را پیاده می‌کردند و این سخنان  
و تذکرات را می‌دادند؛ مبادا در جامعه اسلامی کسی را جاه و مقام  
سست نماید.

خطری که در اسلام به بزرگان و همه صاحبان مقامات و زیردستان  
از هجوم آن هشدار داده‌اند، که حتی فرموده‌اند:

«لَيْسَ شَيْءٌ أَضَرَّ بِالرِّجَالِ مِنْ خَفِّ النَّعَالِ»<sup>۱</sup>

۱. نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۷۰۵، خطبه ۲۱۵.



«چیزی ضرر زننده‌تر به شخصیت‌ها از صدای کفش مردم که پشت سرشان می‌روند، نیست».

در این رابطه از حضرت رسول ﷺ روایت است که: «كَانَ يَسُوقُ أَصْحَابَهُ». ابن اثیر می‌گوید: معنایش این است که حضرت اصحاب خود را جلو می‌انداخت و از روی تواضع و فروتنی، خودش پشت سر آنها می‌رفت و احدی را نمی‌گذارد که پشت سرش راه برود.

در این موضوع سخن بسیار است؛ اما جهت اینکه سخن از این طولانی‌تر نشود، به همین اندازه اکتفا می‌کنیم.

کیست که اندکی مطالعه در تاریخ و سیره پیغمبر و ائمه هدی علیهم‌السلام داشته باشد و تفصیل بسیار از این حقایق را نداند؟! اینها که گفتیم، از ویژگی‌های جامعه اسلامی است که بشریت به طور متعالی در آن جامعه موعود جهانی به آن خواهد رسید.

### حذف تجمل‌گرایی

در جامعه جهانی اسلام، تجمل‌گرایی و افراط در مصرف و خوش‌گذرانی و تکلف در پذیرایی‌ها و مهمانی‌ها و مراسم دیگر و لباس و پوشاک و مرکب و مسکن و ... مطرود است. اموری که در زمان ما عامل مهم دشواری زندگی و کمبود عواید از هزینه و مخارج است؛ حتی در مراسمی که برای اموات برگزار می‌شود، نیز رقابت در پذیرایی‌های کمرشکن رایج شده است، به طوری که مصیبت صاحب عزا دوچندان می‌شود!

در حالی که هزارها جوان دختر و پسر بی‌همسر، به واسطه فقر از زندگی زناشویی و تشکیل خانواده محروم هستند و مفسد اجتماعی گوناگون آن، سعادت همه جامعه و امنیت را تهدید می‌نماید. ملاحظه می‌شود که برخی مرفه‌هان در مجلل‌ترین هتل‌ها مبالغی را صرف می‌نمایند که با آن می‌شود خانواده‌هایی را از فقر نجات داد. روشن است وقتی در جامعه این‌گونه امور افتخار و احترام‌آفرین باشد، فسادهای بسیار گریبان‌گیر آن جامعه می‌شود.

تحریم اسراف و تبذیر و تشویق به اقتصاد و میانه‌روی، و هدایت مردم به استفاده‌های صحیح از مال و سرمایه که موجب استحکام بنیان اجتماع و بی‌نیازی از بیگانگان می‌شود و تعالیم بسیار دیگر، همه در کنترل این گرایش مردم به تجمل‌پرستی و حفظ اعتدال مؤثر است.

از رسول خدا ﷺ روایت است:

«نَحْنُ مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْلِيَاءِ بُرَاءٌ مِنَ التَّكْلِيفِ»؛<sup>۱</sup>

«ما گروه پیغمبران و اولیا از تکلیف بیزاریم».

در سیره پیغمبر اکرم ﷺ درباره ساده‌زیستن و دوری از تجملات حکایت‌های آموزنده بسیار است که با توجه به آن، نمی‌توان کسانی را که تجملات خانه و اتاق و نیز محل کارشان، بسا به میلیون‌ها بالغ می‌شود و در انواع تنعمات خارج از اندازه و غیر لازم؛ و بلکه لغو با وسایل تفریحی و سرگرمی گران‌بها غرق و غافل زندگی می‌کنند، به راستی تربیت شده مکتب آن حضرت شمرد.

پیشوا و پیامبری که هنگام بازگشت از سفر، وارد خانه یگانه فرزند عزیزش - که از بس او را دوست می‌داشت، هر وقت از سفری می‌آمد، اوّل به دیدار او می‌شتافت و در هنگام عزیمت به سفر آخرین کسی را که با او وداع می‌کرد، او بود - شد و به دیدار او رفت، پرده‌هایی که بر در خانه دختر عزیزش آویخته بود، مشاهده کرد، از خانه بیرون آمد، وقتی

۱. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۹۴.

فاطمه زهرا علیها السلام آن پرده‌ها را نزد آن حضرت می‌فرستند که به اهل صفة و یا فقرا بدهد، خوشحال و مسرور می‌شود و می‌فرماید: «فِداها أَبوها».

معلوم است چقدر به زندگی دور از تکلفات و ساده‌اهمیت می‌داده است. او همان بزرگواری است که وقتی با آن همه عظمت و شوکت و قدرت مکه را فتح می‌کند در حالی که آن لشکر مجهز را - که از جهت تجهیزات و نفرات تا آن زمان شبه جزیره به خود ندیده بود - زیر فرمان داشت و همه اشراف مکه افتخار می‌کردند که از او مانند بزرگ‌ترین ابرقدرت‌ها با تشریفات و غذاهای رنگارنگ و سفره‌های گسترده پذیرایی نمایند؛ در چنین موقعیتی آن بنده خالص و متواضع خدا در آن روز بزرگ و تاریخی، به خانه ام‌هانی دختر مکرمه ابوطالب و خواهر امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌رود - که بر حسب بعض اخبار همان خانه‌ای است که معراج و عروجش به عالم بالا از آنجا واقع شد - وقتی بر او وارد شد و تقاضایی را که او در مورد پناهندگان به خانه‌اش داشت، پذیرفت و فرمود:

«هَلْ عِنْدَكَ مِنْ طَعَامٍ نَأْكُلُهُ؟»

«آیا طعامی داری که از آن بخوریم؟»

عرض کرد:

«لَيْسَ عِنْدِي إِلَّا كَسْرَةٌ يَابِسَةٌ، وَإِنِّي لِأَسْتَحْيِي أَنْ أُقَدِّمَهَا إِلَيْكَ»؛

«غیر از نان پاره‌های خشک ندارم و من حیا می‌کنم که با آنها از

شما پذیرایی کنم».

فرمود:

«هَلْمِي بِهِنَّ»؛

«همان نان پاره‌ها را بیاور».

و رسول خدا ﷺ آن نان پاره‌ها را در مقداری آب تربیت کرد، ام‌هانی

قدری نمک هم حاضر کرد، سپس فرمود:

«هَلْ مِنْ أَدَامٍ؟»؛

«آیا نان خورش است؟»

ام‌هانی عرض کرد: غیر از مقداری سرکه چیزی حاضر نیست،

فرمود: بیاور آن را! سپس آن را بر روی آن نان‌ها ریخت و از آن میل

فرمود، پس از آن، حمد خدای عزوجل را به جا آورد و فرمود:

«نِعْمَ الْأَدَامِ الْخَلُّ يَا أُمَّ هَانِي! لَا يَقْفِرُ بَيْتٌ فِيهِ خَلٌّ»؛<sup>۱</sup>

«خوب نان خورشی است سرکه، خانه‌ای که در آن سرکه باشد،

خالی از نان خورش نیست».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز همین سیره و روش را داشت؛ در وقتی که

خلافت ظاهری هم در اختیار او قرار گرفت، معاش و لباس

و برخورداری‌های او از دنیا همان بود که همه شنیده و خوانده‌اید.

روزی احنف بن قیس بر معاویه وارد بود، هنگامی که سفره

انداختند، در آن همه رنگ غذا دیده می‌شد که احنف از آنها تعجب کرد،

۱. معجم صغیر طبرانی، ج ۲، ص ۹۷.

از آن جمله یک رنگ غذایی بود که احنف آن را نشناخت، از معاویه پرسید، در جواب گفت: این روده‌های مرغابی است که از مغز آن را پر کرده، و با روغن پسته سرخ شده و شکر بر آن پاشیده‌اند.

احنف به گریه افتاد، معاویه از سبب گریه او پرسید، گفت: به یاد علی علیه السلام افتادم که روزی در خدمت او مشرف بودم، وقتی هنگام افطار شد، از من خواست که در خدمتش باشم، انبانی سر به مهر نزد او آوردند، پرسیدم: در این انبان چیست؟ فرمود: اردی است از سبوس جو. از سر به مهر بودن آن پرسیدم، فرمود: می‌ترسم حسن یا حسین آن را به روغن مخلوط نمایند.<sup>۱</sup>

علی علیه السلام خودش لباس خود را وصله می‌زد، وقتی ابن عباس آن حضرت را در حال اصلاح کفش خود دید، به ابن عباس فرمود:

«ما قِيَمَةُ هَذَا النَّعْلِ؟»

«این کفش چقدر قیمت دارد؟»

عرض کرد:

«لا قِيَمَةَ لَهَا»<sup>۲</sup>

«بهایی ندارد».

فرمود:

---

۱. نثر الدرر، به نقل از اصل الشیعه و اصولها از آیت الله العظمی کاشف الغطاء.  
۲. من عرض می‌کنم: یا امیرالمؤمنین! قربان خاک راه قبرت و همه شیعیانت! آن کفش بی قیمت بود، به این معنی که برای آن با جواهرات و اثمان جهان تعیین قیمت ممکن نبود، ای کاش در برابر بذل جان برای من تشرف بوسیدن آن میسر می‌شد.

«وَاللَّهُ لَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا وَأُدْفَعَ  
بِاطِلًا»؛<sup>۱</sup>

«به خدا سوگند این کفش بی قیمت از امارت و فرمانروایی بر  
شما نزد من بهتر است مگر آنکه حقی را به پا دارم یا باطلی را  
دفع کنم».

یعنی این منصب و مقام وقتی ارزشی دارد که صاحب آن با آن اقامه  
حق و دفع باطل نماید؛ در جامعه موعود حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه -  
نیز برنامه همین است و سیره آن حضرت همین سیره است، در احادیث  
آمده است:

«مَا لِبَاسُ الْقَائِمِ عليه السلام إِلَّا الْغَلِيظُ، وَمَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشْبُ»؛<sup>۲</sup>

«لباس حضرت قائم عليه السلام جز جامه خشن (مثل لباس جنگ)  
و غذای او جز غذای ناگوار (نان جو ساده و بدون خورش)  
نیست».

### تذکر و رفع اشتباه

مفهوم این ویژگی های جامه اسلامی و سیره های حضرت پیغمبر  
و ائمه طاهرين عليهم السلام این نیست که از نعمت های الهی و جمال حیات دنیا  
که جلوه های آن بسیار است و بی شمار و بر جمال خداوند جمال آفرین

۱. نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۱۰۲، خطبه ۳۳.

۲. غیبة النعمانی، ص ۲۳۳، باب ۱۳، حدیث ۲۰ و منتخب الاثر، ص ۳۰۷، فصل ۲، باب ۴۲،  
حدیث ۱ و ۲ و ۳.

دلالت دارند، نباید بهره گرفت، یا به کار و فعالیت و سعی و عمل و تولید و زراعت و صنعت و علمی که جامعه به آن نیازمند است، نپرداخت و غرایز و استعدادات را حبس و ضایع و معطل نمود و گوشه‌گیری و کم‌کاری پیشه کرد. این افکار، افکاری است که اسلام با آن به ضدیت برخاسته و با تعالیم آن سازش ندارد.

در قرآن مجید می‌فرماید:

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾<sup>۱</sup>

«بگو ای پیامبر! چه کسی زینت‌های خداوند را که برای بندگانش آفرید و روزی‌های پاک را حرام کرده است؟!».

و نیز می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحاً﴾<sup>۲</sup>

«ای رسولان ما! از غذاهای پاکیزه و حلال تناول کنید و عمل صالح انجام دهید».

همچنین کار و زحمت و انواع مشاغل حلال برای توسعه بر عائله و بی‌نیازی از دیگران و هدف‌های عالی‌تر، مثل رسیدن جامعه مسلمان به خودکفایی و رفع وابستگی اقتصادی به کفار نه تنها ممنوع نیست؛ بلکه از عبادات و طاعات بزرگ است.

۱. سوره اعراف، آیه ۳۲.

۲. سوره مؤمنون، آیه ۵۱.



خدای تعالی در قرآن مجید می فرماید:

﴿وَاللَّهُ الْعِزَّةُ وَالرَّسُولُ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۱</sup>

«عزت مخصوص خداوند و پیامبرش و مؤمنین است».

بدیهی است یکی از موجبات مهم عزت و حفظ شرافت، استقلال اقتصادی و خودکفایی در همه شعب زندگی است؛ چنانکه از عوامل مهم ذلت، فقر و احتیاج به بیگانه است و باید هر مسلمانی برای مبارزه با این ذلت و حفظ آن عزت، هرچه در امکان دارد تلاش نماید.

حرص و فخر به مال و تجمل گرایی و حب دنیا که سر هر گناه است، غیر از کار و عمل به تعطیل نکشاندن قوا و استعداد است؛ و به عبارت دیگر: دنیا را برای دنیا، برای تکاثر و استکبار و استعلا به هر شکل و صورت خواستن، مذموم و ضد ارزش های والای انسانی است؛ اما دنیاخواهی برای مقاصد صحیح و هدف های مشروع و خودکفایی شخصی و عمومی ممدوح و پسندیده است.

برداشت های نادرستی که از زهد و قناعت و توکل و دعا و زیارت و عزاداری سیدالشهدا علیه السلام و انتظار ظهور و فرج و ثواب بسیاری از دعاها و اعمال نیک و آثار توبه و سایر این گونه اصطلاحات و اعمال مذهبی می شود و بعضی به اصطلاح روشنفکر، آنها را به مذهبی ها نسبت می دهند، هیچ وقت در بین نبوده و سبب ایستایی جامعه و رکون

۱. سوره منافقون، آیه ۸

ورکود و غرور نگشته و عرف اجتماع مذهبی همه را در جای خود شناخته است و اگر هم افرادی دیده شوند که این اصطلاحات را به مفهوم واقعی آنها نشناخته باشند، معدودند و روی برداشت آنها نمی‌توان دآوری کرد، اینها همه در نظام تربیتی اسلام جایگاه ویژه و مفهوم خاص خود را دارند.

هدف اسلام ساختن انسان الهی است، نه انسان مال و نه انسان مقام و نه انسان ماشین و تکنولوژی و سایر مظاهر مادی؛ هدف انسانی است که همه اینها را به طور صحیح و مشروع به خدمت کمال انسانی خود بگیرد که همه مظاهر زندگی، حتی جنگ او و جهه الهی داشته باشد.

«لِتَكُونَ كَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَكَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى».

اما تجمل‌گرایی همان است که: هرکس می‌تواند نظایر آن را در خانه‌های شمال بعضی شهرها و تزئینات ظاهر و داخل آنها ببیند.

حاصل سخن این است که: راه‌ها مشخص است و عرف مسلمان معنای لفظ زهد و قناعت و حرص و تکاثر و تجمل و اسراف و تبذیر و موارد دیگر را تشخیص می‌دهد و از مظاهر زندگی و خانه و ماشین و لباس و مهمانی و عزا و عروسی اشخاص، آن را که حاصل تربیت اسلامی و محبوب خدا است، یا به آن شباهت بیشتر دارد، و آن را که به تربیت غیر اسلامی و قارون‌مآبی و طاغوت‌گرایی شبیه است، می‌شناسد؛ و کار و عمل و تلاش و تولید و صنعت و اختراع و کسب‌های مشروع را با تکاثرهای قارونی و تشریفات طاغوتی اشتباه نمی‌کند.

البته باید پیرامون تمام این مفاهیم و جنود عقل و جهل و تعلیمات  
قولی و عملی پیغمبر اکرم و ائمه طاهرین علیهم السلام و مواضع آنها در مقامات  
و مواجهه با جریان‌ها و جو‌های مختلف، همیشه تعلیم و تعلم ادامه  
داشته باشد و مکتب آموختن از آن بزرگواران باز و مفتوح باشد و ما در  
اینجا از اطاله بحث بیش از این معذوریم.

## امنیت و صلح عمومی

امنیت و صلح واقعی و آرامش از ویژگی‌های دولت آقا امام زمان - روحی لتراب مقدمه الفداء - است، خوف‌ها زایل می‌شود و جان و مال و آبروی اشخاص در ضمان امان قرار می‌گیرد و در سراسر جهان امن عمومی حاکم می‌شود و اختناق و استبداد و استکبار و استضعاف - که همه از آثار حکومت‌های غیر الهی است - از جهان ریشه کن می‌گردد و حکومت‌های طواغیت به هر شکل و هر عنوان برچیده می‌شود. از اخبار و روایات استفاده می‌شود که:

«به واسطه حضرت ولی عصر - ارواحنا فداء - راه‌ها آن قدر امن می‌شود که احدی حتی ضعیف‌ترین مردم از مشرق به مغرب سفر می‌نماید، از احدی به او اذیت و آزار نمی‌رسد».<sup>۱</sup>

۱. مراجعه کنید به منتخب الاثر، ص ۳۰۸، فصل ۲، باب ۴۳، حدیث ۲.

### شکوفایی وضع اقتصادی

در دولت آن حضرت، وضع اقتصاد عمومی بهبود کامل یافته، نعمت‌ها فراوان، آب‌ها مهار، زمین‌ها آباد و حاصل خیز و معادن ظاهر می‌شود، تا جایی که دیگر فقیری که از بیت المال چیزی دریافت کند، باقی نماند، و کسی برای دریافت کمک مالی به خزانه عمومی مراجعه ننماید. و اگر اتفاقاً کسی مراجعه کرد، به خود او می‌گویند: هر اندازه نیاز دارد، دریافت کند، که او هم پس از دریافت وجه از گرفتن پشیمان می‌شود و در مقام رد آن به خزانه برمی‌آید؛ ولی از او قبول نمی‌شود.<sup>۱</sup>

---

۱. مراجعه کنید به منتخب الاثر، ص ۴۷۳، فصل ۷، باب ۴.

## ۷

### همه خدا را می پرستند

از ویژگی های ممتاز دیگر آن جامعه جهانی این است که همگان موحد و خدا را به یگانگی پرستش می نمایند و شریکی برای او قرار نمی دهند، او را بی شریک و بی نظیر و واحد و یگانه و یکتا می شناسند.

و حده لا شریک له صفتش	و هو الفرد اصل معرفتش
شرک را سوی وحدتش ره نه	عقل از کُنه ذاتش آگه نه
هست در وصف کبریا و جلال	شرک نالایق و شریک محال
تعالی الله یکی بی مثل و مانند	که خوانندش خداوندان خداوند
منزه ذات او از چند و از چون	تعالی شأنه عما یقولون
بری از ضدّ و ندّ و خویش و از کس	صفاتش قل هو الله احد بس

این یک امتیاز بزرگ و از ویژگی های جامعه اسلامی است که در آن عصر عزیز، همه افراد به آن ممتاز و سرفراز می باشند، همه حق را می پرستند و در پرستش حق کسی و چیزی را شریک او نمی کنند و توحید خالص و منزه و پاک از هر شائبه شرک حاکم می شود.

یکی از جامعه شناسان معروف در کتاب خود (تمدن اسلام و عرب)

می گوید:

«عقیده به توحید تاج افتخاری است که در میان ادیان بر سر دین اسلام قرار دارد».

هرچند برحسب قرآن مجید، همه انبیا دعوت به توحید داشتند و موحد بوده‌اند؛ اما این جامعه‌شناس نظر به معتقدات جوامع فعلی بشری دارد که از طریق توحید منحرف و گرایش به شرک دارند؛ که اگر دین آنها براساس توحید بوده است، در حال حاضر به واسطه وقوع تحریفات، در این ادیان به شرک گراییده و موحد شمرده نمی‌شوند و این اسلام است که دعوتش به توحید خالص و پاک باقی مانده و پیروانش بر این عقیده ثابت و استوارند. و این فقط مسلمانان هستند که بانگ دل‌نواز و روح‌پرور و معراج‌آفرین توحیدشان در هنگام اذان به گوش جهانیان می‌رسد و این قرآن، کتاب آسمانی مسلمانان است که اعلام می‌کند که همه انبیا به توحید دعوت کرده‌اند:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا  
الطَّاغُوتَ﴾<sup>۱</sup>

«و به تحقیق در میان هر امتی پیامبری را مبعوث کردیم (تا به خلق ابلاغ کند) که خدای یکتا را عبادت کنید و از (اطاعت) طاغوت دوری کنید».

و می‌فرماید:

۱. سوره نحل، آیه ۳۶.

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ  
وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ  
وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ﴾<sup>۱</sup>

«خدا شرع و آیینی که برای شما مسلمانان قرار داد، حقایق  
و احکامی است که نوح را هم به آن سفارش کرد و بر تو نیز  
همان را وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی هم آن را  
سفارش کردیم که دین خدا را برپا دارید و هرگز تفرقه  
و اختلاف در دین نکنید. مشرکان را که به خدای یگانه دعوت  
می کنی، بسیاری در نظرشان بزرگ می آید.»

کلمه توحید، کلمه‌ای است که هیچ کس بشر را به کلمه‌ای پربارتر  
و سازنده‌تر از آن نخوانده است؛ کلمه اخلاص، کلمه توحید، کلمه  
آزادی، کلمه برابری و مساوات، کلمه انسان، کلمه زمین و آسمان  
و کوه‌ها و دریاها و ستاره‌ها و کهکشان‌ها و عرش و کرسی و همه  
موجودات و همه کلمات است.

کلمه‌ای بود که از آغاز پیغمبر ﷺ مردم را به آن دعوت فرمود؛ «قُولُوا  
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَقْلِحُوا» و تا پایان هرچه فرمود، تفسیر و تبیین و شرح این  
کلمه بود؛ کلمه همه‌انتهایی است که به اسلام گرویدند و خواهند  
گروید، کلمه اعلام عقیده به توحید و ایمان به خدای یگانه است.



قرآن مجید در خطاب به اهل کتاب می فرماید:

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ  
إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ  
دُونِ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup>

«بیاید به سوی کلمه‌ای که میان ما و شما مساوی و برابر است؛  
یعنی ما و شما و همه را در یک خط و یکسان و مساوی قرار  
می‌دهد و آن این است که: پرستش نکنیم مگر خدا را و چیزی  
را برای او شریک نگیریم».

در اینجا چون می‌خواهیم ویژگی‌های جامعه اسلامی را بشناسیم،  
باید متوجه باشیم که توحید در عبادت و شریک برای خدا قرار ندادن،  
به این است که خدا را به عبادتی که شرع دستور داده، یا عبادت  
و مناسبت آنها را با عبادت، امضا فرموده است، عبادت کنیم و از انجام  
این عبادات برای غیر خدا و همچنین اعمالی که مشرکان به عنوان  
پرستش و عبادت مشرکانه انجام می‌دادند، اجتناب نماییم؛ چنان‌که باید  
از برنامه‌های عبادی صوفیه و مدعیان دروغین عرفان که از طریق  
اهل بیت و کتب حدیث نرسیده، به عنوان انجام برنامه و وظیفه  
و پیروی از سران این طوایف خودداری شود، که این همه مرتبه‌ای از  
شرک است. و خلاصه اقتضای توحید این است که در تعالیم قرآن

۱. سوره آل عمران، آیه ۶۴.

و احکام اسلام ذوب شویم و به هیچ جا و هیچ کس و نقطه‌ای غیر از خدا و پیغمبر و ائمه هدی علیهم‌السلام توجه نکنیم، و در کار دین و برنامه‌های زندگی فقط به آنها اعتماد نماییم؛ ضمناً نباید تعظیم و احترام از شعائر و مشاهد و بیوت و مقامات انبیا و اولیا را - که قرآن و سنت بر جواز و بلکه استحباب بسیار مؤکد، حتی و جوب آن دلالت دارند - با احترام و تعظیم از چیزها و اشخاصی که به خدا استناد ندارند و کتاب و سنت آن را تأیید نمی‌نمایند، اشتباه کرد؛ خانه‌های انبیا و اولیا و اماکن مقدسه، از خانه‌هایی است که باید مورد احترام باشند و در آنجاها خدا یاد شود و تسبیح خدا گفته شود، چنان‌که آیه کریمه بر آن صراحت دارد:

﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾<sup>۱</sup>

«در خانه‌هایی، خداوند اجازه داده آنجا رفعت یابد و نام خداوند یاد شود و صبح و شام، تسبیح و تنزیه ذات پاک او کنند».

در روایات، از طریق اهل سنت است که: ابوبکر از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سؤال کرد: آیا بیت فاطمه و علی علیه‌السلام از این بیوت است؟ فرمود: از فاضل‌ترین آنهاست. نکته دیگری که در اینجا به آن اشاره می‌کنیم تا اهل انتظار فرج امام علیه‌السلام به آن هم توجه داشته باشند، این است که: توحید در عبادت

مفهوم ابتدایی و شاید مطابقتش؛ پرستش نکردن به غیر از خدا و اخلاص در عبادت حقّ تعالی است؛ اما به نظر وسیع‌تر: توحید در عبادت و خلوص آن از هر شائبه، فرمان‌بری از خداوند متعال است به گونه‌ای که غیر از خدا و کسانی که اطاعت آنها در طول اطاعت خدا و به امر خدا است، از احدی و مقامی به عنوان اینکه خود به خود یا طبق نظامات مختلف مستحق اطاعت است، اطاعت ننماید؛ زیرا این استحقاق بالذات و بنفسه برای خدا ثابت است و برای غیر خدا مثل انبیا و ائمه هدی علیهم‌السلام و کسانی که از جانب آنها بالخصوص یا به طور عام ولایت دارند، نیز از این جهت ثابت است. اطاعت از آنها موضوع اطاعت از خداوند متعال است؛ در نتیجه اطاعت از طواغیت و سلاطین و هر حاکمی که مأذون من جانب الله یا مأذون از جانب مأذون من قبل الله نباشد؛ خواه حکومت‌های استبدادی و فردی یا به اصطلاح قانونی و نظام اکثریت یا حزبی باشد، هیچ یک با توحید در اطاعت سازگار نیست. و اگر نگوییم: همان شرک جلی در عبادت، به مفهوم واضح و مصداق روشن آن است، نوعی شرک خفی است که با خلوص موحدین در توحید منافات دارد. و شاید این معنی از این آیه هم استفاده شود:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا

الطَّاغُوتَ﴾<sup>۱</sup>

«و به تحقیق، مادر میان هر امتی رسولی را مبعوث کردیم (تا به خلق ابلاغ کند) خدا را عبادت کنید و از طاغوت دوری کنید». زیرا ممکن است گفته شود که: چنین استفاده می شود که اجتناب از طاغوت به هر صورت و به هر شکل که اهم آن عبادت و اطاعت او است، مضادّ عبادت خدا است؛ و مثل این آیه نیز ممکن است که به همین معنی دلالت داشته باشد:

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾<sup>۱</sup>

«امر نشدند مگر اینکه خدا را عبادت کنند در حالی که خالص کنندگان دین و اطاعت برای خدا باشند».

و از این میان، معنای تفسیری که از آیه شریفه ذیل شده است:

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾<sup>۲</sup>

«پس هر کس به لقای خداوند امیدوار است، باید عمل صالح انجام دهد و در عبادت پروردگارش احدی را شریک قرار ندهد».

ظاهر می شود، که فرموده اند: «وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ»؛ یعنی «لَا يُشْرِكْ مَعَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَحَدًا فِي الْخِلَافَةِ»؛ نه این است که مراد از ربّ در اینجا، امیرالمؤمنین علی علیه السلام باشد؛ چون اطلاق آن بر غیر خدا نیز جایز است؛

۱. سوره بینه، آیه ۵.

۲. سوره کهف، آیه ۱۱۰.

بلکه مراد از ربّ، همان ربّ حقیقی و خداوند متعال است؛ ولی چون غیر علی علیه السلام را با آن حضرت شریک در امر خلافت و واجب الطاعه دانستن، هیچ‌گاه در طول اطاعت از خدا و موضوع آن قرار نمی‌گیرد، - و اطاعت از غیر خدا است - پس با خلوص توحید خصوصاً توحید در عبادت منافات دارد.

و مثل این روایت نیز، مسأله اطاعت از رژیم‌های مختلف غیر مشروع را - اگرچه نظام اکثریت باشد - آشکار می‌سازد.

حبیب سجستانی از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که:  
خداوند متعال فرموده است:

«لَأُعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوِلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ جَائِرٍ  
لَيْسَ مِنَ اللَّهِ...»<sup>۱</sup>

«البته عذاب می‌کنم هر رعیت را که در اسلام ملتزم و متدین شود، به ولایت هر پیشوای جائری که از سوی خدا نیست؛ اگرچه آن رعیت در کارهای خود نیکوکار و پرهیزکار باشد...».

خلاصه از آنچه بیان شد، معلوم می‌شود که در حکومت حقّه امام عصر - ارواح العالمین له الفداء - و آن جامعه موعود اهداف زیر تحقق خواهد یافت:

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰۶، باب فیمن دان الله عزوجل بغير امام من الله عزوجل.

اولاً: در سراسر جهان خدا پرستش می شود و از شرک اثری باقی نمی ماند.

ثانیاً: اطاعت مختص به خدا و نظام الهی اسلامی و ولایت منصوبه حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - می گردد و این بساطهای مشرکانه رژیم های گوناگون که همه از مصادیق آیه ذیل می باشند، برچیده می شود:

﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ﴾<sup>۱</sup>

«آنها (لات، عزی، منات) جز اسم هایی که شما و پدرانتان بر بت ها نامیده اید، نیستند و خداوند هیچ دلیلی بر معبود بودن آنها نازل نفرموده است».

بنابراین از آیه فوق استفاده می شود که: دین و اطاعت خالص برای خدا می گردد و توحید در ولایت و حکومت و سلطنت و مالکیت، همه تحقق می یابد و عالم، عالم ظهور اسماء الحُسنى؛ مانند "هو الولی" و "هو الحاکم" و "هو السلطان" و "هو المالك" می گردد و ایمان همگانی به معنای "له الحکم" و "له الأمر" و "له السلطان" ظاهر می شود؛ البته همه اینها معانی و اموری است که مؤمن به آن ظهور، باید تلاش کند که خودش را مناسب با آنها و با الهام از آنها بسازد و در حدّ ممکن، در جامعه ای که در آن زندگی می کند، آن را پیاده نماید.

### قسط و عدل جهانی

بارزترین ویژگی‌های آن جامعه موعود و دولت کریمه، گسترش جهانی قسط و عدل است که در بیش از یک صد خبر به آن تصریح شده است. از جمله در بعض روایات به این لفظ:

«يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتَ جَوْرًا وَظُلْمًا».

و به این لفظ:

«يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتَ جَوْرًا وَظُلْمًا».

و در روایاتی به این لفظ رسیده است:

«بَعْدَ مَا مَلِئْتَ جَوْرًا وَظُلْمًا».

و در بعض دیگر به تقدیم ظلم بر جور.

این الفاظ مشهور و معروف است و علمای علم حدیث شیعه و سنی در احادیث بسیار روایت کرده‌اند و یکی از احادیث که مانند دیگر احادیثی که به آن اشاره شد، مشهور نیست؛ اما جالب و شایان توجه است، این عبارت است:

«يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ نُورًا بَعْدَ ظُلْمَتِهَا وَعَدْلًا بَعْدَ جَوْرِهَا»

## وَعِلْمًا بَعْدَ جَهْلِهَا؛<sup>۱</sup>

«خدا زمین را به وسیله حضرت مهدی علیه السلام پر از نور و روشنایی می‌کند بعد از تاریکی و ظلمت آن، و پر از عدل می‌کند بعد از جور و ستم، و پر از علم و دانایی می‌کند بعد از جهل و نادانی».

البته روشن است که مقصود از تاریکی و ظلمتی که در این حدیث، به آن اشاره شده است، تاریکی ظاهری که در اثر غروب آفتاب یا خاموشی‌های برق پیدا می‌شود، نیست؛ بلکه مقصود تاریکی‌هایی است که در آن روزگار در اثر دوری از معارف حقّه و نداشتن بینش صحیح و گم کردن راه ارتباط با خدا، جامعه به آن مبتلا می‌شود. چنان‌که مقصود از نور هم نور حسی نیست؛ بلکه نور معرفت خدا و پیغمبر و امام و درک حقایق و نور عقل و فطرت و وجدان است. و همچنین مراد از جهل، جهل به علوم متعارفه و مبادی تمدن مادی و تکنولوژی نیست؛ بلکه مراد همین جهلی است که امروز بر دنیای علم و صنعت مستولی شده و روز به روز رو به افزایش است. و مراد از علوم، علوم حقیقت و دانایی‌ها و دانش‌هایی است که به انسان کمال می‌بخشد و او را از ظاهر این عالم به باطن آن می‌رساند و سبب خوف و خشیت از خداوند متعال می‌گردد.

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۰، باب ۲۴، حدیث ۵؛ منتخب الاثر، ص ۹۲، فصل ۱، باب ۷، حدیث ۲۴.



همانا واقعیت امر این است که از میان بندگان خداوند، تنها اهل علم و معرفت، او را عبادت می‌کنند، چنان‌که در قرآن مجید می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾<sup>۱</sup>

«جز این نیست که می‌ترسند از خدا دانایان از بندگان».

عدل و قسط از اموری است که همه افراد بشر به برقرار نمودن آن اظهار علاقه و میل می‌نمایند و بالفطره می‌خواهند همگان عادل باشند و به حکم وجدان خود نمی‌توانند حسن عدل و فضل شخص عادل را انکار کنند و اگر به زبان هم انکار کنند، در پیشگاه وجدان به فضیلت آن اعتراف دارند.

هدف از فرستادن پیامبران و نزول کتاب‌های آسمانی و قوانین و موازین محکم الهی برپایی امور مردم به قسط است، برحسب این آیه شریفه:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾<sup>۲</sup>

«به تحقیق پیامبران خود را با ادله روشن فرستادیم و همراه آنها کتاب و میزان عدل را نازل کردیم تا مردم به عدل برپا گردند».

عدل و قسط؛ خواه آنها را مانند دو کلمه مترادف دارای مفهوم واحد

۱. سوره فاطر، آیه ۲۸.

۲. سوره حدید، آیه ۲۵.

بدانیم چنان‌که بعضی از مفسرین و اهل لغت گفته‌اند و قسط را - مخصوصاً در مواردی که به تنهایی استعمال شده است - به عدل معنی کرده‌اند، چنان‌که ظاهر آن هم همین معنی است؛ و خواه برای آنها - خصوصاً در مواردی که با هم در کلامی آورده شده باشند - معنای مشابه و مرتبط به هم در نظر بگیریم؛ هم شامل اعتدال و تناسب در سهام و حقوق و نظامات مالی و اقتصادی و اجتماعی است، و هم شامل عمل به این حقوق و مقررات و تخطی نکردن از آنها، و هم شامل حکم به این نظامات است؛ بنابراین، حاکم عادل آن کسی است که نظاماتی را اجرا می‌نماید که بر اساس قسط و اعتدال و تناسب مقرر شده باشد.

اما اگر قانون، ضعیف و ناقص تدوین شده باشد؛ مثل قوانین بشری، به کسی که آن قانون را اجرا می‌نماید، عادل اطلاق نمی‌شود. عدل حاکم بدون عدل قانون مفهوم پیدا نخواهد کرد، همان‌طوری که عدل قانون نیز بدون عدل مجری مثمر ثمر نخواهد شد.

انزال کتاب و میزان در آیه شریفه، اشاره به قوانین کافی و جامعی است که بر انبیا نازل شده و در هر جهت حقوق و مقرراتی که بیان نموده‌اند، بر اساس قسط است.

در دین اسلام چنان نیست که کسی بتواند بگوید: جایی که دل راضی است، قسط ناخشنود است - هرچند قسط را به معنی تعادل در نصیب و سهم بگیریم - زیرا قوانین اسلام که به عقیده هر مسلمانی کامل و جهانی است، عدل در سهام و حقوق را رعایت کرده است، هرچند در

بعض موارد نکته آن بر ما یا عده‌ای معلوم نباشد؛ بنابراین هر حاکمی که احکام اسلام را اجرا نماید و هر کسی حکم بر طبق موازین اسلامی بدهد، حکمش به عدل است، هم از این جهت که بر طبق آن موازینی حکم کرده که مطابق با قسط و عدل بوده؛ و هم از این جهت که خودش در این حکم از قانون خدا منحرف نشده است.

و خلاصه کلام این است که: عدل و قسطی که حضرت ولی عصر، صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - جهان را از آن پر می‌نمایند، معلول اجرای کامل احکام اسلام است که یگانه راه رسیدن به عدالت اجتماعی صحیح است و با اجرای آن، این مظاهر زرق و برق و بی‌کنترل مترفین و مرفهین از میان می‌رود و خصوصاً امکانات دولتی بیت‌المال همه در اختیار نیازمندان قرار می‌گیرد.

## به امید آن روز و آن عصر و آن دولت کریمه

در اینجا به علت طولانی شدن مقاله، از بیان سایر ویژگی‌های دولت کریمه و جامعه موعود معذوریم، می‌توانید با مراجعه به کتاب "منتخب الاثر" - تألیف حقیر - بخش‌های دیگر از این ویژگی‌ها را بررسی فرمایید اگرچه در آنجا هم موفق به استقصای همه ویژگی‌ها نشده‌ایم. در پایان به عرض می‌رسانم: یکی از علل مهمی که موجب به وجود آمدن آن جامعه سالم است، تکامل عقول و رشد فکری مردم است که با توجه به این ویژگی، بسیاری از کمبودها و نواقصی که در اجتماعات کنونی است، مرتفع می‌شود. تنگ‌نظری‌ها و زور و زراندوزی در چنان جامعه و جهت همت همه یا بیشتر افراد نیست، زندگانی آنها در عین حالی که انواع تنعمات در اختیار افراد است، زندگی عقلانی و روحانی و انسانی است، همان اهداف و فضایی که امروز هم باید شیعیان آن حضرت و منتظران آن دولت به آن آراسته باشند. و اگر این دعا را می‌خوانند:

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ، تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ،  
وَتُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَأَهْلَهُ، وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ»؛

«خداوندا از تو خواستاریم دولتی گرامی که به وسیله آن اسلام و مسلمین را عزت بخشی و نفاق و منافقین را منکوب سازی و ما را در آن دولت از زمره خوانندگان مردم به سوی اطاعت تو قرار دهی.»

عملاً رغبت خود را به برقراری آن دولت و علاقه مندی خود را به عزت اسلام و ذلت کفر و نفاق با حضور در صحنه های خدمت به اعلیٰ کلمه اسلام نشان دهند و دعوت به راه خدا و دین خدا را قولاً و عملاً وجهه همت قرار دهند و طوری خود را بسازند و به قوت ایمان و صبر و ایثار و جهاد و تلاش بیارایند که از بوته هر امتحان، بی غل و غش بیرون آیند تا از آنها باشند که مورد این بشارت بزرگ هستند.

«أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا وَشِيعَتُنَا صِدْقًا وَالِدُّعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سِرًّا وَجَهْرًا.»

و هم این بشارت ها شامل حالشان باشد:

«طُوبَى لِلْمُتَّقِينَ فِي غَيْبَتِهِ! طُوبَى لِلصَّابِرِينَ فِي مَحَبَّتِهِ. أُولَئِكَ مَنْ وَصَفَهُمْ فِي كِتَابِهِ، فَقَالَ: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ... أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»».

وَعَجَّلِ اللَّهُمَّ فِي ظُهُورِ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ. وَآخِرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

ربیع المولود ۱۴۱۲

لطف الله صافی گلپایگانی قم